

# جنگ ایران و عراق: علل و پیامدها

حمید تقوائی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تدوین شده است

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۱

**خلیل کیوان:** چرا با گذشت ۴۱ سال از جنگ ایران و عراق هنوز درباره آن صحبت میشود؟ ریشه ها و زمینه ها و علل جنگ چه بود؟ از میان روایات مختلفی که در مورد جنگ شنیده میشود کدام روایت واقعی است؟ چرا جنگ بدرازا کشید؟ پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جنگ چه بود؟ رویکرد کشورهای مختلف و ابرقدرت ها نسبت به جنگ چه بود؟ گرایشات مختلف سیاسی مثل ملی - اسلامی ها، ناسیونالیست ها و چپ ها و کمونیست ها در مورد جنگ چه تبیین و رویکردی داشتند؟ در باره این پرسش ها و پرسش های بیشتر با حمید تقوایی گفتگو میکنیم.

حمید تقوایی، امروز چهل و یکمین سالگرد جنگ ایران و عراق است. جنگی که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و در نهایت پس از حدود ۸ سال در مرداد ۱۳۶۷ با قبول آتش‌بس از سوی دو طرف و پس از به جا گذاشتن یک میلیون نفر تلفات و ۱۱۹۰ میلیارد دلار خسارات به دو کشور خاتمه یافت. بخش اعظم مردم ایران نه خاطره

ای و نه اطلاعات چندانی در مورد جنگ ندارند. چرا لازم است درباره جنگ صحبت کرد؟

**حمید تقوایی:** این اتفاق از چند نظر قابل بررسی و بازبینی است. اول اینکه گرچه بخش اعظم مردم ایران خاطره ای از این جنگ ندارند و خیلی ها آن زمان حتی هنوز دنیا نیامده بودند ولی نسلی از مردم فاجعه آن جنگ را تجربه کرده اند و بخشی مستقیماً در آن شرکت داشته اند. هنوز وضعیت نابسامان و سخت زندگی معلولین جنگی که تعداد آنها به بیش از نیم میلیون بالغ میشود، یک مساله مهم اجتماعی است که جمهوری اسلامی نه تنها دردی از آنان دوا نکرده است بلکه با سیاستهای ضد انسانی خود بر درد و رنج آنها نیز افزوده است.

اما علاوه بر این جنبه انسانی، نکته دیگر اینست که جنگ هشت ساله تحولی در تاریخ معاصر ایران است که از نظر سیاسی و اجتماعی تاثیرات زیادی داشته است. جمهوری اسلامی این جنگ را یکی از افتخارات خود میدانند و در هر سالگردی از این

فاجعه بعنوان دفاع مقدس و یک حماسه اسلامی و ملی یاد میکند. بویژه بعد از سقوط صدام، جمهوری اسلامی مدال پیروزی استراتژیک در این جنگ را هم به سینه خودش زده است.

اما علاوه بر تبلیغات و ارزیابی های حکومت از جنگ، از جانب نیروهای اپوزیسیون ناسیونالیستی و راست نیز همیشه روایت‌هایی از جنگ داده میشود که ربطی به واقعیت ندارد. این روایتها یکی از فجیع ترین جنایات در تاریخ معاصر ایران را بعنوان یک حماسه ملی و دفاع مقدس و غیره جلوه میدهند و از آن بعنوان ابزاری برای تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی و کلا طبقه حاکمه در ایران استفاده میکنند.

از این رو جنگ هشت ساله هنوز مساله مطرحی است. لازمست ما و نیروهای مثل حزب ما در برابر این نوع تلاشها و تبلیغات حکومت و نیروهای راست بایستیم و حقایق و واقعیات جنگ را برای مردم توضیح بدهیم.

**خلیل کیوان:** همانطور که گفتید

روایات مختلفی در مورد جنگ وجود دارد. جمهوری اسلامی از آن بعنوان جنگ تحمیلی و جنگ مقدس یاد میکند. طرف دیگر، یعنی رژیم صدام آنرا قادسیه صدام مینامد و ناسیونالیسم عرب آن را در راستای تداوم منازعه تاریخی اعراب و ایرانیان ارزیابی میکند. ناسیونالیسم ایرانی هم از تجاوز صدام به خاک کشور و میهن سخن میگفت و عملاً خود را در خدمت جمهوری اسلامی قرار داده بود. در باره این روایت ها چه نظری دارید؟ تبیین شما چیست؟

**حمید تقوایی:** تا آنجا که به خود حکومت مربوط میشود موضوع روشن است. حکومت تلاش کرد از این جنگ حماسه ای بسازد و مردم را تحت عنوان دفاع مقدس از اسلام و از ایران در حمایت از خود بسیج کند. طرف مقابل یعنی حکومت صدام هم همین برخورد را به جنگ داشت. در یک سطح عمومی میتوان گفت این موضع و سیاست همه دولتهای درگیر جنگ است که در بر طبل ناسیونالیسم و تقدس آب و خاک بکوبند و با متوجه کردن اذهان

جامعه به دشمن خارجی از یکسو همه مسائل و مشکلات مردم را به بهانه جنگ توجیه کنند و از سوی دیگر تلاش کنند مردم را به حمایت از خود بکشانند. دولتهای ایران و عراق هم از این قاعده مستثنی نبودند. جمهوری اسلامی به مدت هشت سال فاجعه جنگ را با این نوع تبلیغات اسلامی- ناسیونالیستی توجیه میکرد. هنوز هم همانطور که بالاتر اشاره کردم همین نوع گفتمانها را در مورد جنگ ایران و عراق اشاعه میدهند.

نیروهای اپوزیسیون راست هم از زاویه دفاع از میهن و تمامیت ارضی و بویژه ضدیت با حکومت صدام که سابقه تخاصماتش با دولت ایران بدوران شاه میرسید، در قبال جنگ ایران و عراق با جمهوری اسلامی در یک کمپ قرار میگیرند. هنوز هم وقتی از جنگ ایران و عراق صحبت میشود نیروهای اپوزیسیون سلطنت طلب و ناسیونالیست به آن بعنوان دفاع از میهن و تمامیت ارضی در برابر تجاوز حکومت صدام بر خورد حمایت آمیزی دارند.

در دوره جنگ حتی بعضی از نیروهائی هم که خود را چپ میدانستند در موضعگیری در قبال این آن سردرگم شدند. برخی برخورد دو گانه کردند و حتی نیروهائی مثل حزب توده و اکثریت صریح و مستقیم به حمایت از جمهوری اسلامی برخاستند.

اما موضع رادیکال و کمونیستی در قبال جنگ، تبیینی که ریشه و علل واقعی جنگ را توضیح میدهد ارزیابی این واقعه بر متن شرایط سیاسی ایران بعد از انقلاب ۵۷ است. از این نقطه نظر این جنگ با دیگر جنگهائی که در قرن گذشته رخ داد متفاوت است. مطلوبیت جنگ برای جمهوری اسلامی اساساً سرکوب انقلاب ۵۷ بود. سابقه و زمینه های تاریخی جنگ با عراق هر چه بود جمهوری اسلامی از آن برای سرکوب انقلاب و تثبیت قدرت خود استفاده کرد. بخاطر باید داشت که در دوره ای که جنگ شروع شد هنوز انقلاب ۵۷ ادامه داشت. هنوز شوراها در بسیاری از کارخانه ها و دانشگاهها برپا و مطرح بود، کارگران و زنان و دانشجویان خواستههای انقلابی خود را در برابر ضد انقلاب تازه

بقدرت رسیده دنبال میکردند، در کردستان مردم جمهوری اسلامی را نمی پذیرفتند و جنبش گسترده ای در میان منطقه شکل گرفته بود و کلا جامعه در جوش و خروش بود. انقلاب دنبال تحقق خواستهها و اهداف انسانی و برحق خود بود و جمهوری اسلامی توانائی مهار و سرکوب انقلاب را نداشت. در این دوره دو اتفاق افتاد که در خدمت سرکوب انقلاب قرار گرفت. اول تسخیر سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان خط امام در آبان سال ۵۸ و دوم آغاز جنگ با عراق.

جمهوری اسلامی بعد از تسخیر سفارت، با شعار مرگ بر شیطان بزرگ و کوبیدن بر طبل ضد آمریکائیگری با مبارزات مردم برای خواستههایشان، یعنی همان خواستههایی که برای تحققش علیه حکومت شاه انقلاب کرده بودند، به مقابله برخاست و تلاش کرد با شعار بعد از شاه نوبت آمریکاست از طرح شعارهای انقلابی کارگران و زنان و بخشهای مختلف جامعه ممانعت کند. اما گروهانگیری اعضای سفارت آمریکا در هر حال رخداد کوتاه مدتی بود که پس از چند ماه تاثیر خود را از دست داد و

نتوانست جامعه انقلابی و معترض را منکوب کند. جامعه همچنان می خروشید، جنبش کارگری و جنبش شورائی همچنان به پیش میرفت و سر باز ایستادن نداشت. زنان هم در اشکال مختلف در برابر ارتجاع تازه بقدرت رسیده مقاومت میکردند. جنگ ایران و عراق در چنین شرایطی رخ داد و در واقع به کمک جمهوری اسلامی شتافت. شرایط، جنگی و استثنائی اعلام شد و و هر نوع اعتراض و مبارزه مردم برای تحقق خواستههایشان کمک به دشمن و خیانت به دولت و کشور تلقی شد.

از سوی دیگر در اثر بمباران شبانه شهرها زندگی مردم کاملاً نا امن شده بود و زندگی روزمره مردم حالت نرمال و متعارف خود را از دست داده بود. و این فاکتور هم به نفع حکومت عمل میکرد.

به این ترتیب جنگ با عراق تبدیل به محمل و پرچمی شد برای سرکوب انقلاب ایران و برای اینکه ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده بتواند خودش را تثبیت کند. حمله حکومت به نیروهای چپ و انقلابی ۹ ماه بعد از آغاز جنگ،

در ۳۰ خرداد ۶۰ اتفاق افتاد و در پناه و در فضای سیاسی ناشی از جنگ بود که حکومت قادر شد در آن روز شمشیرها را از رو ببندد و به روی انقلاب و انقلابیون تیغ بکشد.

گرچه در دوره جنگ هم اعتراضات ادامه یافت ولی دیگر ابعاد و حالت تعرضی قبل از جنگ را از دست داده بود. همانطور که اشاره کردم حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون هم به کمپ جمهوری اسلامی پیوستند و از این نظر هم مبارزات مردم تضعیف شده بود. به همین دلیل بود که بارها خمینی جنگ با عراق را برکت نامید و رضایت به ختم جنگ را به سر کشیدن جام زهر تشبیه کرد.

نکته اصلی و محوری این تحلیل و ارزیابی از جنگ، که در همان مقطع آغاز جنگ بوسیله گروه اتحاد مبارزان کمونیست که من عضوی از آن بودم در جامعه مطرح شد، این بود که جنگ جمهوری اسلامی و دولت صدام، در مضمون خود جنگی است علیه انقلاب. آنچه در طی هشت سالی که جنگ ادامه داشت اتفاق افتاد

کاملاً بر این تبیین و ارزیابی صحه گذاشت. همه شاهد بودیم که چطور به بهانه جنگ و در فضای سیاسی که جنگ ایجاد کرده بود حکومت اسلامی زد و بست و اعدام و سرکوب کرد.

این را هم اضافه کنم که برای حکومت صدام هم در نهایت مطلوبیت جنگ تثبیت قدرت خود در عراق و در منطقه بود. او چنین تصور میکرد که بعد از انقلاب ارتش ایران تضعیف شده و او میتواند با پیروزی در این جنگ به قدرت فائقه در جهان عرب و در خاورمیانه تبدیل بشود. نفس انقلاب ۵۷ هم برای حکومت صدام یک خطر بالقوه محسوب میشد. در همسایگی او انقلاب چپ و کوبنده ای رخ داده بود که بخصوص میتوانست از طریق کردستان و جنبش توده ای رفع ستم ملی در این منطقه به عراق هم سرایت کند. از این نقطه نظر برای حکومت صدام نیز مانند حکومت اسلامی، هم از نظر استراتژیک و هم تاکتیکی جنگ برکتی آسمانی محسوب میشد.

**خلیل کیوان:** اگر قصد جمهوری

اسلامی سرکوب انقلاب بود چرا شعارهائی نظیر راه قدس از کربلا میگذرد را مطرح میکرد؟ آیا در پی این نبود که حکومتی شیعی را در عراق بر پا کند آنطور که بعدها به نوعی همین طور هم شد؟

**حمید تقوائی:** ابتدا در مورد حکومت شیعی در عراق باید خاطر نشان کنم که گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق ناشی از سقوط حکومت صدام در اثر تهاجم نظامی آمریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳، یعنی پانزده سال بعد از ختم جنگ ایران و عراق، بود و نه ثمره جنگ هشت ساله و یا تحقق شعار ایدئولوژیک و توخالی فتح قدس از طریق کربلا!

اما در رابطه با بخش اول سئوالتان طرح همین شعار فتح قدس از طریق کربلا بر تبیینی که توضیح دادم کاملاً صحه میگذارد. طرح این شعار نشان دهنده تلاش حکومت برای تحریف و عقب راندن شعارهای بر حق مردم است. از نظر واقعی و عملی همه حتی خود حکومتی ها هم میدانستند این شعار پوچ است و دست حکومت نه به کربلا خواهد

رسید و نه به قدس! در واقع این صرفاً یک شعار ایدئولوژیک اسلامی بود برای توجیه و تهییج صفوف خود حکومت و حزب الهی ها و نیروهای مسلح اش. برای آماده سازی آنها که فداکاری کنند و در راه اسلام به شهادت برسند.

اما توده مردم با مصائبی نظیر بیکاری و فقر و نا امنی و سرکوب روبرو بودند و در ادامه انقلاب ۵۷ و با مومنتم این انقلاب در برابر ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده مقاومت میکردند. شعار بعد از شاه نوبت آمریکاست بعد از تسخیر سفارت آمریکا، و با آغاز جنگ شعار فتح قدس از طریق کربلا شعارهای ارتجاعی حکومت در ضدیت با شعارهای انقلابی مردم بود. جمهوری اسلامی با این شعارها تلاش میکرد فضای اعتراضی در ایران را مسخ و تحریف کند و آنرا به بیراهه مقابله با دشمنان خارجی بکشاند. یعنی همین سیاستی که تا امروز هم دنبال کرده است.

حکومت مدام تبلیغ میکرد صدام نوکر آمریکاست و آنها از طریق این جنگ میخواهند "انقلاب اسلامی"

را نابود کنند و تبلیغاتی از این قبیل که که البته هیچ ربطی به واقعیت نداشت. کما اینکه بعداً روشن شد که در طی جنگ با عراق دولت آمریکا حتی از نظر تسلیحاتی به جمهوری اسلامی کمک می کرده است.

در هر حال این نوع تبلیغات و شعارهای حکومت در طی جنگ بخاطر بسط نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و یا در منطقه - امری که سالها بعد و بدنبال سقوط حکومت صدام اتفاق افتاد و امروز از جانب مردم بپا خاسته در عراق و حتی در لبنان، بچالش کشیده شده و تضعیف شده است - نبود بلکه برای حکومتی که هنوز در برابر تداوم انقلاب ۵۷ خود را متزلزل و بی ثبات میدید کاربرد کاملاً داخلی داشت: کاربرد تبدیل فضای انقلابی و اعتراضی علیه خود، به فضای اسلامی - ناسیونالیستی علیه دشمن خارجی.

**خلیل کیوان:** جنگ ایران و عراق طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم میلادی و دومین جنگ طولانی این قرن پس از جنگ ویتنام بود. چرا اینقدر به

درازا کشید؟

**حمید تقوائی:** بخاطر اینکه حکومتها چه در منطقه و چه در جهان غرب نمی خواستند هیچیک از دو طرف در این جنگ پیروز بشوند. خواهان آن بودند که جنگ خاتمه پیدا کند بی آنکه طرف پیروزی داشته باشد. به همین خاطر خیلی از دولتها به هر دو طرف کمک میکردند. مشخصاً دولت آمریکا حتی از نظر نظامی هم به جمهوری اسلامی کمک میکرد و هم به دولت عراق.

کشورهای عربی هم برخی کنار جمهوری اسلامی و برخی کنار دولت صدام قرار گرفته بودند ولی برای هیچیک پیروزی جمهوری اسلامی و یا حکومت عراق امر مطلوبی نبود. نه میخواستند حکومت صدام بعنوان قدرت برتر جهان عرب از این جنگ سر بر کند و نه طبعاً خواهان قدر قدرتی حکومت شیعی در ایران بودند. بخصوص کشورهای کوچکی مثل امارات متحده عربی و کویت، که بعداً حدود یک دهه بعد از ختم جنگ ایران و عراق از طرف صدام مورد هجوم قرار گرفت، از قدرت

گیری هر یک از دو طرف جنگ بشدت نگران بودند. به همین دلیل منفعت همه این دولتها چنین ایجاب میکرد که جنگ ایران و عراق پیروز نداشته باشد.

غرب هم همین نوع ملاحظات را داشت. آن زمان هنوز کمپ شوروی پا برجا بود و غرب نمی خواست حکومت صدام که سنتاً به کمپ شوروی متعلق بود تقویت بشود. از سوی دیگر هم طبعاً خواهان آن نبود که جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی که پرچم مرگ بر شیطان بزرگ را بلند کرده بود، پایان برسد.

ازینرو دولتها، بخصوص قدرتهای غربی که کمک و حمایتشان میتوانست تعیین کننده سرنوشت جنگ باشد، به هر دو طرف کمک میکردند. و این دلیل اصلی بدرازا کشیدن جنگ بمدت هشت سال بود. در واقع میتوان گفت که این بورژوازی جهانی بود که این جنگ را بمدت هشت سال ادامه داد. منفعتش اینطور ایجاب میکرد.

**خلیل کیوان:** جنگ هشت ساله پیامدهای گسترده ای داشت. در

مورد پیامدهای فوری و دراز مدت و ماندگار جنگ چه نظری دارید؟

**حمید تقوائی:** یک پیامد فوری جنگ این بود که بلافاصله بعد از ختم آن جمهوری اسلامی دست به اعدامهای وسیعی زد. اعدام جمعی چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ که هنوز زخم عمیق آن بر بدنه جامعه التیام نیافته و یک موضوع و امر مهم جنبش دادخواهی است. این کشتارها در ادامه اعدامهایی بود که از همان ابتدا جمهوری اسلامی آغاز کرده بود ولی بعد از ختم جنگ ابعاد بیسابقه ای پیدا کرد. رئیسی که امروز لقب رئیس جمهور را یدک میکشد بخاطر مسئولیت مستقیم در این اعدامها است که بوسیله مردم ایران و رسانه های جهانی لقب جلاد و قصاب تهران و رئیس جمهور قاتل گرفته است.

چرا این جنایت اتفاق افتاد؟ علت این بود با ختم جنگ بهانه و محمل تبلیغاتی حکومت برای مقابله با اعتراضات از بین رفته بود. بعلاوه خود جنگ باعث بسیاری از مصائب و خانه خرابی

ها و فجایعی بود که برسر مردم آوار شده بود و به این دلیل جامعه در حال انفجار بود. در این شرایط رژیم به این نتیجه رسید که باید بیرحمانه بکوبد و اعدامهای تابستان ۶۷ شروع این تهاجم وسیع بود.

**خلیل کیوان:** ولی اعدامها از سال ۶۰ شروع شده بود.

**حمید تقوائی:** بله، ولی تابستان ۶۷ که جنگ تمام شد نقطه اوج اعدامها بود. حکومت نه از سال ۶۰ بلکه از همان اولین روز بقدرت رسیدن اعدامها را آغاز کرد. ولی بعد از جنگ به سطح یک نسل کشی "ارتقا" پیدا کرد. مقطع تابستان ۶۷ نقطه اوج کشتار زندانیان سیاسی است. هنوز آمار دقیق و ابعاد این کشتار معلوم نیست و این موضوع یک امر مهم جنبش داخواهی است. موضوعی که امروز در دادگاه حمید نوری، از همدستان رئیسی جلاد در کشتار ۶۷، نیز مطرح شده است و در دست بررسی است.

در هر حال این کشتار اولین پیامد

جنگ بود. ویرانی و خانه خرابی ناشی از جنگ و وضعیت نابسامان معلولین جنگی که به یک معضل مزمن اجتماعی تبدیل شده و تا امروز ادامه دارد نیز از جمله پیامدهای دیگر جنگ هشت ساله است. در اثر این جنگ زندگیها بر باد رفت، از جمله زندگی بخش قابل توجهی از معلولین جنگی که نه تنها قربانیان زنده مانده این جنگ، بلکه قربانی سیاستهای جمهوری اسلامی در دوران بعد از جنگ نیز هستند.

از نظر سیاسی هم باید گفت که نفس جنگ بین دولتها همیشه موجب تقویت ناسیونالیسم میشود. تحت نام دفاع از میهن و آب و خاک و غیره دولتها نه تنها انواع جنایتها را مرتکب میشوند بلکه از آن حماسه ملی و میهنی و مذهبی میسازند و موقعیت خود را تقویت میکنند.

جنگ هشت ساله تا همین امروز موضوع این گفتمانهای ناسیونالیستی و ضد مردمی در میان حکومتی ها و حتی نیروهای اپوزیسیون راست بوده است. برای نیروهای ناسیونالیست دفاع از

”حکومت خودی“ در طی جنگ، حتی اگر مانند جمهوری اسلامی کارنامه قطوری در سرکوب و کشتار ”مردم خودی“ داشته باشد، یک اصل مقدس است. ما شاهد بودیم که در دوره ای که گفتمان احتمال حمله دولت آمریکا مطرح بود نیروهای اپوزیسیون راست اعلام کردند که در صورت وقوع چنین حمله ای به دفاع از میهن در برابر خارجی ها، یعنی عملاً دفاع از جمهوری اسلامی بر خواهند خاست. نظریه ناسیونالیستی که ”خارجی ها“ را دشمن و همه ”هم میهنان“ را دوست محسوب میکنند در دوره جنگ تعمیم پیدا میکند به حمایت تمام عیار از ”دولت خودی“.

جنگ ایران و عراق تجربه و مورد مشخصی بود که به این نوع نظرات ارتجاعی در جامعه دامن زد و هنوز هم در خدمت جمهوری اسلامی عمل میکنند. همین امروز هم اگر شما شبیه همین مصاحبه را با نیروهای اپوزیسیون راست انجام بدهید بجز تاکید بر وظیفه ملی - میهنی دفاع از تمامیت ارضی و مقابله با دشمن خارجی چیزی نخواهید شنید. فراموش

نکنید که وقتی قاسم سلیمانی کشته شد نیروهای اپوزیسیون راست بعنوان سردار ملی از او یاد کردند. این گرایش ارتجاعی در جامعه هست که لازم میکند در مورد جنگ صحبت کنیم و این نوع نظرات را افشا و منزوی کنیم. همیشه برای دولتهای سرکوبگر بخصوص در دوره ما برای دولتهای سرمایه دار و یک درصدی جنگ بهانه ای بوده است برای تثبیت قدرت خودشان، برای تضييع حقوق مردم و سرکوب جامعه در کشورهای دیکتاتور زده ای نظیر ایران. به همین دلیل ما نیروهای کمونیست و انقلابی وظیفه داریم در برابر این گرایش بایستیم و جامعه را از این نوع سموم ناسیونالیستی مصون بداریم.

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۱



**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام